

Cultural geography of anarchy [What is the Iranian Anarchism?]

2003

جغرافیای فرهنگی آنارشی
[آنارشیسم ایرانی چیست؟]

تابستان 1382
تهران - ایران

More Resources for Iranian Anarchism (and further information on this text)

Edris - A Farsi-language, Iranian-authored book on anarchism

Iranian Anarchists In Iran:

P.O. Box 16545-134 - Tehran - Iran (Recommended)

P.O. Box 76195-1451 - Kerman - Iran

imo_news@hotmail.com

info@anarchism-ir.com

edris_hws@hotmail.com

nikan_r@yahoo.com

nikan_r@hotmail.com

nikon_r@yahoo.com

reza_kalani@yahoo.com

Iranian Anarchists In Sweden:

samme@graffiti.net

Iranian Anarchists in the U.S.:

***Nakhdar* – A Farsi-language Anarcho-Communist Journal**

***Nakhdar* - P.O. Box 380473 – Cambridge, MA 02238-0473 – USA**

nakhdar@hotmail.com

Iranian Anarcho-communists (who also co-operate with Afghan Anarcho-communists) in Canada:

ashkan_1100@yahoo.com

Iranian Anarchists In Canada:

isthiswhatdemocracylookslike@yahoo.com

mohsen69@yahoo.com

Iranian Anarchist Websites In Canada:

<http://anarchi.persianblog.com>

<http://abgoon.persianblog.com>

ایران و به صورت های گوناگون مطرح شده اند و با مراجعه به آنها می توان تصویری نهایی را از آثارشیمی ایرانی بدست آورد.
آثارشی با هر تصویری که مطرح شود نخستین عامل موثر در پایه گذاری بنیان آزادی در جامعه است.

تهران - 1382/4/28

توسط : رضا کلانی

پانوشت ها:

- [1] : بای دقت شود که چنین مفهومی با برداشت های کمونیزم از مسئله مالکیت و اقتصاد , یکسان تلقی نشود. (در بخش دوم در این مورد توضیح داده شده است)
- [2] : در عین حال جنگ عراق را نیز می توان پی آمدی از فرایند جهانی شدن دانست.

نشین شهرها و تقریباً در تمامی روستاها مشاهده کرد، بر اساس گونه ای از احکام سفت و سخت مذهبی و اخلاقی شکل گرفته است. این احکام اخلاقی آنچنان با روحیه و اعتقادات این مردمان آمیخته شده که مبارزه مستقیم و بی پرده با آنها عین مبارزه با خود این مردم است، و اگر تاریخ مبارزات رادی کالی این منطقه را مورد مطالعه قرار دهید به فراست درخواهید یافت که هر کس با اعتقادات این مردم دست به مبارزه مستقیم و رو در رو زده، نتیجه ای جز شکست عایدش نشده است. همچنین از دیدگاهی دیگر چنین مبارزه ای می تواند در حکم مخالفت با آزادی انتخاب سه نسل حاضر در مورد چگونگی روش زندگی و آینده شان باشد، که این امر با اصول آزادی خواهانه مطرح در آناش می تضاد می باشد. اگر خواهان زایل شدن فرهنگ اکثریت و همسو شدن آن با فرهنگ اقلیت هستید، باید با جریانهای جهانی سازی احساس همدلی کنید و تلاش هایتان را به چنین جهتی معطوف دارید تا با نزدیکی شدن فرهنگ ها به یکدیگر چنین مطلوبی رخ دهد. این امر واقعی است که رفته رفته در حال شکل گیری می باشد و یکی از هزاران پیامدهای آن اینست که بخش هایی از این مقاله و مقاله هایی مثل این به مرور زمان اعتبار خود را از دست می دهند.

بحث بر سر اکنون است، اینکه روشی را که در این زمانه موفقیت از آن حاصل می شود تشخیص داده و سعی در اجرای آن داشته باشیم. ما خود تعین کننده روش هستیم و نه اینکه صرفاً از روش های رایج الگو برداری کنیم. اساساً مردم در اینجا (خاورمیانه) تحملشان نسبت به رفتارهای خلاف عرف اخلاقی کم است و در مقابل چنین رفتارهایی واکنش های تندتری نشان می دهند، اینجا جایی است که نامیدن دیگران به برادر و خواهر قابل قبول تر است تا رفیق. بنابراین روش در جزئیات چه بر اساس مقتضیات زمان و چه بر اساس تجربه های تاریخی، به کل متفاوت از آن روش هایی خواهد شد که در دیگر مناطق جغرافیایی- فرهنگی جهان مطرح هستند.

خانواده رکنی اساسی در نوع شکل گیری فرهنگ این منطقه به حساب می آید، چنان که می توان گفت اگر بتوان در معیارهای اخلاقی کنونی آن تغییرات مورد نظر را ایجاد کرد، دیگر باید نیمی از مسیر را پی آمده شده به حساب آورد. خانواده ها در شکل کنونی شان چه در خاورمیانه و چه در دیگر نقاط جهان بیشتر به تربیت برده می پردازند تا تربیت انسان آزاد، و این امر تماماً به خاطر شکل نادرست معیارهای اخلاقی رایج در میان آنهاست (این وضعیت به خصوص در خاورمیانه کاملاً مشهود است). به عقیده ما این وظیفه آناش است که روش صحیح اخلاقی را به نهادهای خانوادگی یادآور شود و نه اینکه مثل برخی از جریانات رایج کنونی مبارزات بی پرده ای را بر علیه آنها و دلبستگی های تاریخی شان، سازمان بخشد. نباید فراموش کرد که هدف تربیت انسانهای آزاد است و چندان اهمیتی ندارد که وسیله دقیقاً چه چیزی باشد.

در پایان :

مقاله ای که از نظرتان گذشت به آن منظور نوشته شده که تصویری کلی از آنچه که ما آن را آناش می نامیم، ارائه دهد. بنابراین به هیچ رو نمایانگر روشهای مطرح در این نوع از آناش نیست. این روش ها در دیگر آثار آناش نیست های -

مقدمه

در این مقاله می خواهیم از آناش میسم، از بزبان براندازترین مکتب سیاسی در طول تاریخ بشریت، صحبت کنیم. مکتبی که مثل آن هرگز در تاریخ تجربه نشده، مکتبی استثنائی و منحصر به فرد که از والا ترین خواست های انسانی تشکیل یافته و آنها را سرلوحه آرمان خود قرار داده.

در دورانی زندگی می کنیم که سرمایه داری دیکتاتوری را در قالب جدیدی به جهانیان عرضه کرده است، نام این دیکتاتوری نوین دموکراسی قانونمند است. دموکراسی که اگر با نگاهی ژرف تر به آن بنگریم چیزی نمی بینیم به جز معجونی کثیف از ریاکاری و تبعیض و دسیسه. دموکراسی که - هنگامی برای فرد معنا پیدا می کند و از آن بهر مند می شود که از قدرت و سرمایه کافی برخوردار باشد. به این معنا که هر کس قدرت و ثروت - فزونی تر داشته باشد، بیش از دیگران می تواند آزاد بودن خود را در - جامعه احساس کند.

قانون، قانونی که هیچگاه به روشنی معلوم نیست چه کسی و یا کسانی آن را می نویسند و یا اگر هم معلوم باشد آیا اصلاً شایستگی این کار را دارند یا نه. روشنتر بگوییم: آیا به هر صورت خود قانون شایسته است؟

چیزی که امروزه به وضوح درباره مقررات مشاهده می کنیم عبارت است از یک تقسیم بندی کامل از افراد اجتماع بر اساس معیارهای قانونی. - معیارهایی که سعی در آن دارند تا برتری خود را به هر طریق ممکنه بر آزادی افراد تحمیل کنند. قانون و مقررات چیزی نیست به جز سگی وحشی و درنده که به خواست صاحبان خود یعنی اربابان قدرت، به روی افراد اجتماع پارس می کند و حتی آنها را از هم می درد. قانون می خواهد تا

هر جا که امکانش هست پای مزدوران خود را (به عنوان مثال پلیس های وحشی) در میان جامعه باز کند و به این وسیله دست های اهریمنی معافیای قدرت را بیش از پیش در بدست گرفتن سرنوشت انسانها ، نیرومند سازد. همین امر در سطحی جهانی و به وسیله قانون های فراگیری تر مافیای قدرت بین الملل را بیش از پیش نیرومند می سازد و آنرا برای بیان مفاهیمی مانند جهانی شدن تجهیز می بخشد. قانون حیثیت انسانی را لکه دار می کند... و اما نقش آنارشیسم در این میان چیست؟ آنارشیسم یک جنگ است، جنگی بر سر آزادی بی قید و شرط افراد. و جنگجویان این جنگ کسانی نیستند به جز آنارشیست ها. جنگجویانی که در تاریخ پر افتخارشان هیچگاه - حاضر نشده اند در مقابل قدرتمندان فاسد و انسان سدی سر تعظیم فرود آورند. جنگجویانی که در تمامی طول مبارزاتشان فقط یک هدف داشته اند: آزادی نوع بشر از تمامی قید و بند ها.

همیشه به ما آنارشیست ها برچسب های گوناگونی زده اند ، عده ای ما را بی فرهنگ و گریزان از تمدن خوانده اند ، عده ای دیگر القابی بر روی ما گذاشته اند که بیشتر شایسته ذات پلید خودشان است تا مبارزانی مثل ما. هر کس تا آنجا که در توانش بوده به ما حمله ور شده است ، اما هیچ کدام از - اینها مهم نیست! هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند ما را از راهی که رفته ایم بازگرداند ، بگذارد ما را دیوانه بخوانند چرا که این فقط دیوانه است که از روی آزادی می ایستد. هر جا بی عدالتی بوده ، فریاد آنارشیست نیز بلند بوده. فریادی که هر گاه به هوا برخاسته لرز بر اندام تمامی ستمگران و قدرتمندان انداخته است ، فریادی که به راستی عین حقیقت و حقیقت - جویی بوده است. آری! آنارشی پناهی است برای تمامی خستگان و آزرندگان از بی عدالتی.

مقاله حاضر دارای دو بخش کلی می باشد ، بخش اول که آنارشیسم در کلیات نام دارد به ارائه تعریفات و نشانه های می پردازد که یک نفر آنارشیست با بروز دادن آنها در افکار و عقاید و عمل خود به چنین نامی خوانده می شود. در حقیقت در این بخش سعی بر آن بوده که - موضوعات و اهداف محوری آنارشیسم به صورتی فشرده و مختصر در قالب صفحاتی محدود ، ارائه شوند.

بخش دوم که آنارشیسم در جزئیات نامیده می شود، تلاش خود را به توضیح مفهوم ملیت - آنارشیسم معطوف داشته است. این بخش به نحو قابل توجهی به مسائل روز سیاسی و فرهنگی توجه دارد (به خصوص مسائل فرهنگی تعدادی از کشورهای خاورمیانه).

آنچیزی که با عنوان آنارشیسم ایرانی در بخش دوم این مقاله ارائه می شود ، بنا به عقیده ما با توجه به درک آنارشیست های ایران از وضعیت فرهنگی خاورمیانه و کشورهای با فرهنگ نظیر که در خارج از این حوزه جغرافیایی قرار دارند ، با ایجاد تغویراتی جزئی در این روش (آنارشیسم ایرانی) برای احقاق آنارشی در این کشورها قابل اجراست. به عنوان مثال با در نظر گرفتن وضعیت فرهنگی پنج کشور ایران ، پاکستان ، افغانستان ، عراق و مصر -

در منطقه ای که این گونه از آنارشیسم در آن مطرح می شود وضعیت به کل متفاوت از آن چیزهایی است که در بقیه نقاط جهان به صورت کمابیش مشابه تری مشاهده می شوند. در اینجا وقتی بحث بر سر اقتصاد و روش آن پیش می آید دو حالت پدیدار می گردد ، اول نفت و اقتصاد حاکم بر آن متصور می گردد و پس از آن و در مرتبه دوم اقتصاد خرده بورژوازی و نوعی نظام دکان داری که فعالیت های طیف وسیعی از مردم در آن معنا پیدا می کند ، مشخص می گردد.

در میان این دو نظام اقتصادی تفاوت های عظیمی مستتر هستند. عموماً نظام اقتصادی نخست (اقتصاد نفت) در کشورهای مختلف این منطقه بدست دو گونه از نیروها اداره می شود که استیلائی یکی باعث تضعیف دیگری در این عرصه است. نیروی اول دولت و نیروی دوم سرمایه دارهایی هستند که در واقع به نوعی دست نشانده و رام شده کارتل های نفتی جهان می باشند. لیکن چیزی که اکنون از شواهدی همچون جنگ عراق و یا فرآیند جهانی شدن [2] بر می آید ، بیانگر این واقعیت است که نظام های دولتی روز به روز قدرت خود را بیش از گذشته در کنترل امور (به خصوص در امور اقتصادی) از دست می دهند و آنها را به بخش خصوصی واگذار می کنند ، این امر نه تنها محدود به خاورمیانه نیست بلکه به وضوح در هر نقطه ای از جهان قابل مشاهده است. به هر صورت نکته مهم برای ما آنارشیست ها در اینست که **چه دولتی و چه سرمایه داری** هر دوی آنها **نامشروع** هستند و چپاول گر ثروت های مردم منطقه.

اما هنگامی که ارزیابی هایتان را در سطح توده مردم منطقه متمرکز می کنید ، متوجه خواهید شد که گونه ای از خرده بورژوازی به طرز اجتناب ناپذیری در میان ایشان جا افتاده است. کاسب مسلکی و اقتصاد وابسته به واسطه گری امری به غایت معمول در میان این مردمان است. در اینجاست که باید در درک مفهوم عدالت توزیع سرمایه در جامعه آنارشیستی کمال مراقبت و دقت را نمود. سدی آنارشی با آن نوع سرمایه ای است که نهایتاً به ایجاد قدرت ختم شود و نه سرمایه ای که صرفاً در راه تامین رفاه و آسایش برای صاحب و یا صاحبانش به کار افتاده است. از این راه است که فرد در جامعه آنارشیستی می تواند سرمایه خود را تا هنگامی که منجر به ایجاد قدرت نشود ، حفظ کند. اقتصاد آزاد مبتنی بر عدم تمرکز قدرت یکی از بزرگترین تفاوت های جامعه آزاد آنارشیستی با جامعه کمونیستی می باشد.

ما در آنارشیسم ایرانی به یک مفهوم اخلاقی فراگیر معتقدیم. به باور ما این اعتقاد تا چند دهه دیگر از اعتباری قوی برخوردار خواهد بود(به خصوص در کشورهای مثل افغانستان ، پاکستان و عراق ، این مشروعیت مدت زمان بیشتری طول خواهد کشید تا در خود ایران). در حقیقت تنها راه احقاق فوری آنارشی در منطقه و در این زمانه فقط و فقط پیروی کردن از روشی تلفیقی است. اگر به دقت در بافت جامعه کنونی ایران بنگرید، در نهایت می توانید دو وجه بارز فرهنگی را در آن بیابید. اولی مبتنی بر فرهنگی غیر متعارف تر و نزدیکی تر به فرهنگ روز جهان است ، این فرهنگ در اقلیت قرار دارد. اما دومین نوع فرهنگی که به طرز چشمگیری در اکثریت قرار گرفته و آن را می توان در بخش های وسیعی از مناطق فقیر -

بخش دوم : آنا‌رشیسم در جزئیات

تا آنجا که تاریخ به ما یادآوری می‌کند جهان عبارت بوده است از فرهنگ‌های مختلفی که در سرزمین‌های متفاوتی ظهور پیدا کرده اند که یا باقی ماندند و یا اینکه از میان رفتند. این تعدد فرهنگ‌های مختلف در سرزمین‌های مختلف چیزی است که تا امروزه نیز شاهد آن هستیم. همیشه فرهنگ قدیمی بوده که در وهله اول در برابر فرهنگ و روش جدید ایستادگی کرده و سعی در عقب‌راندن آن داشته. در این چنین موقعیتی است که سه راه در پیش پای فرهنگ تازه وارد وجود دارد، اول آنکه بماند و راه یک مبارزه تمام و کمال را در پیش بگیرد، دوم اینکه میدان را خالی کرده و عقب‌نشینی کند، و در انتخاب آخر بماند اما روشی تلفیقی را در پیش گیرد. روش اول یعنی شروع یک - مبارزه قهرآمیز آنا‌رشیستی در این منطقه جغرافیایی (ایران و در کل خاورمیانه) **فعلاً** هیچگونه نتیجه‌ای ندارد و لاجرم همان راهی را خواهد رفت که تمامی جنبش‌های رادیکال پیش از آن رفته‌اند، راهی که نهایتاً به شکستی کامل ختم می‌شود. روش دوم نیز در مورد ما و آرمان ما روشی بی‌معناست و در حد همان فرض باقی می‌ماند، چرا که اگر در مورد عدم توفیق خود در این راه ذره‌ای تردید داشتیم به طور حتم چنین حرکتی را آغاز نمی‌کردیم تا مجبور به چنین انتخابی شویم. اما در مورد انتخاب سوم باید گفت که در این برهه از زمان مناسب‌ترین راه برای احقاق آنا‌رشی چه در ایران و چه در دیگر کشورهای خاورمیانه (به جز چند مورد) به نظر می‌رسد. احقاق آنا‌رشی در خاورمیانه قدم اولی خواهد بود در راه فراگیری شدن این جنبش در مرتبه‌ای کاملاً جدی‌تر در سطح جهانی. چه این منطقه به لحاظ اهمیت سیاسی و اقتصادی قلب تپنده سرمایه‌داری استثمارگر کنونی جهان به شمار می‌آید و فتح آن بدست آنا‌رشیست‌ها برای همیشه به نپیدن آن پایان می‌دهد.

بسته شدن درهای منابع بی‌پایان این منطقه بر روی اقتصاد سرمایه‌داری چنان ضربه‌ای را بر پی‌کره این نظام ضد انسانی وارد می‌سازد که نه تنها به لحاظ اقتصادی تقریباً آن را نابود می‌سازد، بلکه وجه نظامی-سیاسی‌اش را نیز به طرز قابل توجهی خدشه‌دار می‌کند. لیکن آنچنان که پیشتر گفته شد این مبارزه با هر روشی قابل پی‌گیری نیست، بلکه نیازی اساسی به یک راهکار مبتنی بر بازسازی ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی مردمان این منطقه از جهان را در قالبی تلفیقی دارد.

آنا‌رشیسم ایرانی (و در کل ملیت-آنا‌رشیسم‌های مطرح در خاورمیانه و - کشورهای نظیر) نیاز اساسی به یک بازنگری وسیع در تمامی مفاهیم فرعی و جزئی آنا‌رشیسم دارد و همین امر است که آنرا بسیار متفاوت می‌سازد.

مشابهت‌های بسیاری را در آنها می‌یابید که تقریباً همگی این تشابهات بر-اساس معیارهای اخلاقی بنا شده‌اند، معیارهایی که در میان مردمان این کشورها دارای ارزش بسیار هستند، لیکن نیاز به اصلاحاتی اساسی در قالبی آنا‌رشیستی دارند. پس برای احقاق آنا‌رشی در چنین کشورهایی تنها راه موجود معرفی کردن آنا‌رشیسم بوسیله یک مفهوم اخلاقی فراگیر بر اساس معیارهایی انسانی به مردمان ساکن در آنهاست. شما هیچگاه نمی‌توانید به این کشورها بی‌باید و با تبلیغ آنا‌رشیسمی مثل آنا‌رشیسم لهستانی به موفقیت برسید. آن نوع آنا‌رشیسمی برای مردم هر کشوری قابل قبول است که برخاسته از فرهنگ و ارزش‌های همان سرزمین باشد. بخش دوم این مقاله به ناچار مشمول گذر زمان و پدیدار شدن نسل‌های جدید و به همراه آنان فرهنگ‌های جدید می‌شود. این بدان معناست که روشی مثل آنا‌رشیسم ایرانی در چند دهه دیگر آن معنا و مفهومی را که اکنون دارای آنست شامل نمی‌شود و یا اگر هم بشود دارای تصویری گنگ و مبهم از آنست. چه دیگر در آن زمان حساسیت محض نسبت به اخلاق و مسائل اخلاقی در این سرزمین‌ها بسیار محدودتر از آن چیزی خواهد شد که امروزه شاهد آن هستیم. گذر زمان و تأثیرات ناشی از آن چیزی نیست که فقط شامل آنا‌رشیسم ایرانی شود، بلکه هر ملتی و- با هر فرهنگی با این مشکل بر اساس معیارهای مطرح در عصر خود، دست به گریبان است و هر نسلی از آنا‌رشیست‌های آن ملت می‌باید که به اقتضای شرایط زمانه نسبت به تعریف آنا‌رشیسم زمان خود (یعنی ملیت-آنا‌رشیسم خاص خودش) اقدام نماید.

بخش اول : آنا‌رشیسم در کلیات

شاید هیچ مکتبی تاکنون نتوانسته باشد همچون آنا‌رشیسم در کلیات خود دست‌نخورده و یکسان باقی‌بماند. اصول کلی آنا‌رشیسم چنان روشن و واضح هستند که دیگر جای هیچگونه تردیدی را باقی نمی‌گذارند. این اصول عبارتند از:

- (1) مخالفت با هرگونه قدرت مرکزی و یا هر روشی که در نهایت به تأخیر چنین قدرتی ختم شود.
- (2) مخالفت صریح با قانون و قانونمندی.
- (3) خواست آزادی تمام و کمال و بی‌چون و چرا بر ای‌تک‌تک افراد جامعه با هر نوع شرايطی که دارا هستند.
- (4) اعتقاد به این امر که در روی زمین هیچ چیز متعلق به هیچ‌کس نیست و همه چیز متعلق به همه کس است. [1]

آنا‌رشیسم با این چند اصل کلی آغاز می‌شود و بعد از این تماماً به -عهده خود آنا‌رشیست است که در جزئیات تفکر کند و روش مناسب

با زمانه ای که در آن زندگی می کند را برای احقاق آنارشی انتخاب نماید.

آنارشی عبارت است از گفتن یک آری تمام و کمال به هر آنچه که طبیعی است. تمرکز قدرت یک امر غیر طبیعی است، پس آنارشی نه تنها به آن آری نمی گوید، بلکه بر ضد آن به ستیز نیز می پردازد. تبلور نهایی تمرکز قدرت در جامعه انسانی در نهادی به نام دولت صورت می پذیرد، نهادی که بوجود آمده تا عدالت را برقرار سازد اما در حقیقت با هر عملش بیش از پیش بر بی عدالتی دامن می زند. دولت با ایجاد قوانینی خصمانه نه تنها در میان مردم عدالت و حق را برقرار نمی کند، بلکه آنها را وادار می کند تا تنها از طریق - قانونی با یکدیگر ارتباط داشته باشند و از این راه روابط میان آنها را با یکدیگر سرد و بی روح می سازد. دولت می خواهد این چنین به افراد جامعه القا نماید که راه حل نهایی تمامی مشکلات خودش و روش هایش به تنهایی هستند، اوست که تنها می تواند عدل و داد را میان آنها برقرار سازد و جامعه را کنترل کند. او حتی این حق را به خود می دهد که در امور خصوصی افراد نیز دخالت کرده و درباره نوع رفتار آنها در جامعه قضاوت کند. افرادی که او آنها را مجرم می خواند ثمره ای نیستند به جز نتایج اعمال خود او، و اوست که آنها را بر اساس قانون محاکمه و به زندان، این مکانی که تبلور نهایی خصومت دولت نسبت به افراد در آن شکل می گیرد، می افکند. قانون چه چیزی را تا کنون برای نوع بشر به ارمغان آورده است به جز زندان و شکنجه؟ و آیا همین قانون نبوده که جرم را در اشکال جدیدتری در جامعه مطرح ساخته؟ وای کاش که این قانونمندی برای تمامی افراد جامعه یکسان می بود، میزان اجرای عدالت قانون در حقیقت بستگی به میزان قدرت فرد دارد، هر قدر که قدرتمند تر باشد قانون نسبت به او رؤف تر و هر قدر که -

ضعیف تر باشد شمشیر برنده اش درباره او عادل تر.

اگر قرار باشد امکانی وجود داشته باشد و این امکان تنها به دولت و یا به عده ای خاص محدود شود، همان بهتر که چنین امکانی اصلا وجود نداشته باشد. امکانات در جامعه وجود دارند تا همگان بر اساس نیازهای آبی خود از آنها استفاده کنند و نه اینکه این امکانات در دست افرادی چند و در راس همه اینها دولت استثمارگر محدود شوند تا به وسیله ای در جهت ایجاد قدرت تبدیل گردند. اگر من به چیزی احتیاج دارم باید تا وقتی که احتیاجم مرتفع گردد از آن استفاده کنم. اما هیچگاه نباید فراموش کنم که این استفاده کردن من هرگز نباید مانع استفاده کردن دیگری شود.

کاملترین احساس فرد در جامعه آنارشیستی می باید احساس آزادی و -

آزاد بودن باشد. آنارشی فقط آزادی را برای نوع بشر به ارمغان می آورد و نه هیچ چیز دیگری و حتی اگر لازم باشد رفاه و آسایش را نیز قربانی

راه آزادی می کند. در مقابل آزادی وسیعی که در جامعه آنارشیستی به افراد داده می شود فقط یک انتظار از آنها می رود و آن هم خویشتن داری است، چه در مواجهه با آزادی باید به صورت سنجیده رفتار کرد، این ارزش آزادی را دوچندان می سازد.

در آنارشیسم این یک طبقه خاص از اجتماع نیست که به عنوان نجات-

بخش کل طبقات اجتماعی به حساب می آید و تمامی امیدها به اوست،

بلکه تمامی انسانها از هر طبقه ای از اجتماع اگر **بخوانند** و به آزادی

حقیقی **ایمان** داشته باشند می توانند برای آرمان آنارشی مبارزه کنند.

اما متاسفانه این نگرش بی نقص و کاملا روشن در بعضی موارد دچار

تحریفاتی نیز شده است که از آن جمله می توان از جنبش های آنارشیستی-

کمونیستی نام برد. ما نمی گوییم که با رفقای کمونیست به طور کامل

مخالفیم، نه! ایدا این طور نیست! بالاخره تمامی ما، چه آنارشیست

و چه کمونیست، در پی کسب یک هدف مبارزه می کنیم و آنهم آزادی

نوع بشر از تمامی قوی و بند های موجود است. ولی باید با چشمانی بازتر

به موضوع نگاه کرد، آنارشیسم و کمونیسم در نهایت نمی توانند با

یکدیگر در یک جا جمع شوند. کمونیست ها به طور کل به نوعی نظام

شورایی منظم و یکپارچه فائلد، لیکن در آنارشیسم نه شورایی وجود

دارد و نه گروهی، نه دسته بندی و نه هیچ چیز دیگری که نهایتا به

تمرکز قدرت منتهی شود. در آنارشیسم هیچ تعریفی از اداره اجتماع حتی

اگر هم امری کاملا عمومی و مردمی باشد، نداریم. در جامعه آنارشیستی

مسئول اعمال هر فرد نسبت به جامعه خودش به تنهایی است و اگر چیزی

به غیر از این باشد یعنی خدشه وارد شدن به آزادی فردی. هنری دیوید تورو

می گوید: ... تنها مسئولیتی که من می باید برای خود قائل باشم آن است که

همیشه بر اساس آنچه حق می دانم عمل کنم. تنها منبع بی پایانی که در جامعه

آنارشیستی وجود دارد آزادی فردی است و بس. هر چیزی که مخل این آزادی

باشد و یا این طور به نظر رسد که در آینده می تواند چنین اختلالی را ایجاد

کند، باید به هر شیوه ممکنه از میان برداشته شود. از نظام شورایی کمونیست ها

چنین بویی برمی خیزد، بوی تشکیلی تدریجی حوزه های تمرکز قدرت در

طول زمان.

کمونیست ها (آنطور که اکنون به نظر می رسد) نیاز به مانیفستی جدید دارند،

مانیفستی که بتواند چنان آنها را به مکتب خود امیدوار سازد که دیگر در خود

نیازی به تشکیلی نهادها و گروه های آنارشیستی-کمونیستی نبینند. ناتوانی

نسبی آنها در وضعیت ثنوری هایشان است که وادارشان می سازد نقص های

خود را با عنوان آنارشیسم بپوشانند. آنارکمونیزم شبیه نوعی توهین به استقلال

آنارشیسم و کمونیسم از یکدیگر است.

لیکن آنارشیسم، تزی که هیچگاه در خود نیازی به داشتن یک مانیفست جامع

ندیده است. تزی که سرلوحه هدفش فقط یک چیز بوده و هست: آزادی بی قوی

و شرط نوع بشر. تزی که هر چه را که لازم باشد در راه رسیدن به آزادی

حقیقی قربانی می کند.